



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۱/۰۷

محمد عارف عباسی

دوستان عزیز، نظر به اشتباه تخنیکي از طرف هیئت مدیره، مضمون دوباره نشر شد.

افغان جرمن آنلاين

فراموش مکن که تو همان افغانی!

روز سیاه، مصیبت آفرین، تباه کن و ویران گر تهاجم جابرانه و ظالمانه ای غیر برابر اتحاد جماهیر اشتراکيه شوروی زمان، خلاف همه معاهدات و توافقات سیاسی اش، بر ملت بی دفاع، صلح دوست و همسایه ای خوش باورش افغانستان.

وطندار عزیزم!

این موضوع توسط حلقات مختلف با دیدگاه های متفاوت، با عواقب همه جانبه مورد بحث قرار گرفته و به درج های کتاب از منابع، مراجع و موسسات معتبر تحقیقاتی سیاسی و ستراتیژیک نوشته شده. البته در درک عوامل و انگیزه های آن نزد افغان ها و محققین بیرونی دیدگاه های متفاوت موجود است، اما نزد افغان با سن بلوغ و قضاوت سالم بدون ذیدخل بودن علایق خاص و وابستگی ها عقیدتی کودتا ۷ ثور و تهاجم شوروی دلایل و عوام شناخته شده ای مشخص خود را دارد.

پس ذکر این حادثه با وسعت ساحه ای نفوذ و پیامد های مخصوصاً برای وطن ما تکرار بی لزوم نیست و درسی است آموختنی.

لذا به حیث یک واقعه نهایت مهم منطوقی و جهانی با فروپاشی نظم تمام ساخت و بافت وطنم و در هم شکستن شیرازه وحدت ملی با تأثیرات ظلمانی و غم انگیز آن با خلق بحران های پیهم و ناتوانی ملت برای تعیین سرنوشت و ساختار آینده ای مملکت، ولو که تکرار است باز هم تا حال دسایس آن بر کلیه جوانب زندگی ما سایه انداخته که از لحاظ آینده نگری مهم است.

۸ ماه حکمروایی حزب دموکراتیک خلق متعاقب آن تهاجم اردوی سرخ با عصری ترین وسایل و تجهیزات هوایی و زمینی و حتی کار برد سلاح کیمیایی. گزارشات، وقایع و تلفات ناشی از این جنگ ظالمانه و نا برابر به طول و تفصیل ثبت اسناد تاریخی است قتل، ۱۸۰۰۰۰۰ (احصائیه ای حقوق بشر ملل متحد سال ۱۹۸۸) افغان، ویرانی شهر ها، دهات قصبات و کلیه زیر بنا های اقتصادی و اجتماعی و تلاشی ساختن نظام اجتماعی افغانستان که متأسفانه تا امروز در جامعه با تأثیرات ناگوار آن سد راه تعیین سرنوشت مملکت بدون مداخله ای خارجی میسر نیست. مراحل بعدی ختم جنگ با تمام وقایع و گزارشات آن تا حال پیوند ناگسستنی با دسایس همان ۱۴ سال جهنمی دارد.

لذا کودتای ۷ ثور و تصمیم کرملن برای حمله ای اتحاد جماهیر اشتراکيه ای شوروی نه تنها به حیث یک فاجعه ای انسانی قرن بلکه با عواقب و پیامد های آن بر افغانستان، فروپاشی یک امپراتوری در حال توسعه با مکتب و فلسفه اقتصادی سیاسی آن با ایجاد تغییرات جیو پالتکس جهانی قابل یاد آوری است.

در ۱۸۳۹ ابر قدرت دیگر زمان امپراتوری انگلیس برای تحکیم موقف و صیانت منافع استعماری و اقتصادی خود هوس تسلط بر این سرزمین کرد، طرحی، ریخت و قدرت طلب سست عنصری را به حیث پادشاه برگزیده و در پیشاپیش قشون مجهز و مسلح خود قرار داده، و آن را میله رفتن پنداشته با غره بودن قدرت نظامی امپراتوری اش و غارت های استثمارش این اشتباه بزرگ تاریخی اش را موفق و موجه دانست. از ترس حملات سنگرداران سلیمان و سپین غر عوض خیبر دراز ترین و هلاکت بارترین راه بلوچستان، گولان، کویته و چمن را اختیار نمودند که در اثر گرمی شدید و نه بود آب و مواد خوراکه انسانی و حیوانی، تعداد زیاد مواشی و خدمت گاران هندی شان تلف شده با مشکلات زیادی سپین بولدک و به قندهار رسیدند، بعد از ترتیب مراسم تشریفات برای شاه شجاع یک

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

قسمت قوا را در قندهار متمرکز ساخته متباقی رهسپار کابل می شوند در طول راه از زابل تا غزنی مورد حملات و یرغل های مبارزین توخ، ناصر، سلیمان خیل و اندر قرار می گیرند و تلفاتی به سپاه شان وارد می شود. در غزنی که در آن وقت یک مرکز بزرگ تجارتي و صنایع ظرفه بود به مقاومت نهایت شدید مواجه شده غلام حیدر خان، والی غزنی دروازه های این شهر باستان به روی انگلیس ها بسته و به عساکر دلیر محافظین شهرامر دفاع می دهد. و سپاهیان افغان در چهار سمت سنگر گرفته بر قوای انگلیس تیر اندازی می کنند و در کنار دیوار ها انگلیس ها مورد حملات غازیان غلزاری و اهالی شهر غزنی به سرکردگی یک روحانی قرار می گیرند. با تمام نیرو و فیر توپ ها دروازه های شهر را باز نمی توانند. بالاخر موهن لعل هندی که با «الکساندر برنز» در سفر همراست با داخل شهر تماس پیدا کرده معلومات آسیب پذیری دروازه ای شمال شهر را از منبعی به دست می آورد. دیورند(پدر کلان دیورند مشهور خط دیورند) متخصص مواد انفلاقیه زیر دروازه ای شمالی بامب گذاری کرده از فاصله ای دور منفلق می سازد. درب باز شده عساکر انگلیس وارد شهر شده بعد از تبادل ای آتش با مقاومت تن به تن عساکر افغان روپرو شده و با تفاوت بزرگ تعداد انگلیس می خواهد اولین درس قدرت امپراتوری خود را در غزنی به افغان ها بدهد، عساکر افغان همه قتل عام شده حتی مردم بیگناه و ملکی شهر مورد حمله قرار گرفته منازل و دکان ها بعد از چپاول به آتش کشانده شد و شهر را تخریب می کنند. یک تعداد مبارزین غلزاری که دستگیر شده اند به امر شاه شجاع تیرباران می شوند.

ماه های اول اقامت انگلیس ها به آرامی نسبی می گذرد و صاحب منصبان برای خود خانه های مرفه پیدا کرده مطابق ذوق خود با تزییناتی که آورده اند مزین ساخته هوای گوارای کابل را باغستان های پر میوه، کهساران پر برف و جویبار های آن به مقایسه ای هندوستان بهشت می گویند. مردم عوام بازی پالو، هاکی و یخ مالک انگلیس ها را تماشا، و بازار فروش پیداوار وطنی و اموال وارداتی رونق گرفته با آنها کاری ندارند. تا اینکه افسران انگلیس در حین می خوارگی جلو خواسته ای شیطانی خود را گرفته نه توانسته به شرف و ناموس مردم بی حرمتی نمودند این بی بند و باری و این تجاوزات منافی دین و آئین افغانستان با عکس العمل شدید شهریان کابل مواجه و قیام ها در محلات مختلف صورت گرفت، که انگلیس برای سرکوبی آن از هر نوع خشونت و اعمال زور کار گرفت که با ریختن خون یک نفر مقاومت ها چندین برابر بالا گرفته و قیام کنندگان منزل Sir. Alexander Burns یکی از نمایندگان برجسته ای وایسرای هند بریتانوی را به خاطر اختطاف یک زن افغان محاصر و برادرش را به خاطر تیر اندازی بر مردم به قتل رسانده و منزلش را طعمه ای حریق ساختند و خودش در آتش سوخت و جسدش در کوچه ها کشانده شد.

از جانبی افغان ها دانستند که قدرت اصلی مملکت به دست انگلیس است و شاه شجاع گوداگی ای بیش نیست و امیر واقعی را فراری ساخته اند، که این سرآغاز خیزش قیام های نهضت های آزادی خواهی با یرغل ها و شب خون های اولاد سرسپرده ای آزادی خواهی و غریزه ای طبیعی ارث نیاکان آزاد منشی از کوه پایه های این دیار برخاست و با یرغل ها و شب خون های بی هراس فرزندان سرسپرده ای وطن و سروران بردگی نا پذیر افغان از هر قوم و تبار با یک وحدت بی مثالی انگلیس ها در استحکامات شان مورد حمله قرار داده در هر نبردی مجبور به فرار ساختند. و رادمردان چون عبدالله خان اچکزی و میر مسجدی خان در جنگ خونین تپه ای بی بی مهر و با تعداد کثیر مبارزین جام شهادت نوشیدند. با گذشت هر روز دامنه ای مقاومت و نعره های آزادی در سرتاسر شهر بالا گرفت و خزانه انگلیس به تاراج رفته ذخایر بزرگ اسلحه ای شان در محل مطمئن چندانول تحت محافظت عده ای قزل باشان منفلق شد این نهضت های سرتاسری مقاومت چنین ضربات سنگینی بر معنویات سپه سالاران انگلیس وارد آورد که در اتخاذ تصمیم درمانده و بیچاره شده توان قومانده و سوق و اداره مضمهل شده، با طرح آخرین دسیسه که ناکام شد نماینده ای وایسرا حاضر به مذاکره با دلیر مرد قهرمان واقعی ملی رهبر این مقاومت ها تن به مذاکره داده و تحت شرایط خاص به اخراج از افغانستان توافق نمودند که وزیر اکبر خان توافق نامه اش را بزرگان اقوام تحمی نتوانست و این بیرون شدن با عجله در قعر زمستان برای انگلیس سانحه ای دردناک، ننگین و فراموش ناشدنی خلق کرد این شکست مافوق تصور و غیر قابل باور امپراتوری بی رقیب که از ۱۶۰۰۰ عسکر و عمله و فله اش صرف یک داکتر زخمی جان به سلامت برد، لکه ای ننگینی به دامن تاریخ انگلیس ماند که هرگز تصور آن را نمی کرد. این روایت برداشته شده از کتب مورخین خود انگلیس است.

باید تذکر داد که یگانه رقیب انگلیس، زار روس از این درگیری انگلیس در افغانستان خوشنود بوده و فرصت بیشتر برای توسعه ای متصرفات خود در آسیای مرکزی پیدا کرد و خلاف وعده ها و حضور نمایندگان سیاسی و نظامی زار در کابل کم ترین کمکی به افغانستان نه کرد.

نکولای امپراتور زار در جریان جنگ افغان و انگلیس به طور مخفیانه بدون اطلاع قبلی وارد بریتانیه شده برای یک ماه مهمان «Queen Victoria» ملکه ای انگلستان بود و تذکری در خلال مذاکرات از افغانستان نه رفت. من در این فشرده از تعرض انتقام جویانه ای انگلیس بر افغانستان در سال ۱۸۴۲ را که بزرگترین جنایت یک مملکت به اصطلاح متمدن اروپایی عیسوی در برابر مردم بی دفاع، زنان، اطفال، پیر مردان و پیر زنان حجر و شجر افغانستان بود(جنگ دوم افغان و انگلیس) که باز هم نقل از منابع انگلیس است می گذرم.

در این مورد من از قول یک ملای عیسوی که با عساکر انگلیس در منطقه ای گندمک هم راه بود نقل میکنم. «آن چه امروز در برابر چشمانم به نام انتقام می گذرد، اینه همه قتل بی تفاوت مرد و زن اطفال، به آتش کشیدن خانه ها، تجاوز بر زنان و ویرانی باغ ها و کشت زار ها شرم آور ترین و کثیف ترین اعمال در اصول عیسویت و آدمیت است»

در سال ۱۹۷۸ در اواخر ماه دسمبر، از ۲۵ تا ۳۱ دسمبر بعد از هجوم قوت های نظامی شوروی در کابل در دفتر کارم در ملل متحد مجله «Economist» را خواندم که شوروی را مخاطب قرار داده «تو با دم شیر بازی می کنی بهتر بود تاریخ ما می خواندی و مشوره ای ما می گرفتی.»

البته ضرورت به تکرار انگیزه ای به قدرت رسیدن حزب کمونست در افغانستان وجود ندارد. همه آنانی که فهم دارند و درک و شعور و در بلاغت بوده اند خردمندان و آگاهانه می دانند که اگر ائتلاف یک شخصیت معتبر و معزز خاندان شاهی با این حزب نمی بود در جامعه ای چون افغانستان در دموکرات ترین شرایط این حزب امکان به دست آوردن قدرت حاکمه را در افغانستان در ۱۰۰ سال دیگر نه داشت. تا حال درست فهمیده نه شد که کدام طرف این ائتلاف به جانب دیگر عهد شکنی کرد. ولی بدون اندک ترین مکث و تأمل می توان گفت که پنج سال جمهوریت زمینه ساز و بستر پهن کننده ای به قدرت رسیدن این حزب بود. که برای گسترش ساحه ای نفوذ، مخصوصاً اردو، و افزایش تعداد اعضای خود به طور سازمان یافته و محاسبه شده به طور منظم فعالیت نمودند. اقدامات نفس های آخرین جمهورت از یک قاعده ای ضعیف توسط مردمان سست عنصر و مفسد، غیر متعهد به عوض تحکیم و ثبات موقوف زمینه ای فروپاشی و سقوط آن را بیشتر فراهم

آنانی که مذبحخانه تلاش می کنند که این حقیقت معاهده ای شرکت قدرت را بین محمد داوود خان و حزب پرچم و خلق رد کرده آن را دروغ بشمارند در واقعیت به عقلانیت، فهم دانش و واقع بینی اکثریت روشن فکرایین وطن توهمین می کنند و دیگران را خدای ناخواسته الاغ پنداشته با دلایل بی اساس و بی بنیاد باورخود را به شیوه های ستم کمونستی می خواهند بر مردم تحمیل کنند.

این دگرگونی قهقرایی تاریخی افغانستان را نمی توان از طرح سازمان یافته ای استخباراتی شوروی مجزا ساخت، که شواهد قوی تحولات ملی گرایانه ای داخلی بین سال های ۱۹۷۰ و ۷۳ برای بهره گیری متمر با کار برد طرق و وسایل مولد از ظرفیت های طبیعی کشور و توسعه ای بازار های عرضه، اطمینان بخشیدن به ممالک اسلامی از بی طرف بودن و مسلمان بودن افغانستان، مساعد ساختن زمینه ای کار ابرومندان مطابق قرار داد های رسمی و سرعت بخشیدن میکانیزم انکشاف به مدیریت متخصصین و اهل فن افغانستان با پیروی متعهدانه و جدی از از قانون اساسی در هر فصل به شمول سلطنت. با حفظ روابط حسنه ای همسایه داری با اتحاد شوروی آوردن تغییرات و اصلاحات در روابط تجاری، سیاسی و نظامی با پایان بخشیدن به انحصار دوره های مجبوریت افغانستان در روابط با شوروی به حیث دو مملکت مستقل با حقوق مساوی و دارای حاکمیت ملی.

شوروی در لای این تحولات افغانسان هراسان شده و تضعیف موقف سیاسی و اقتصادی خود دانسته و و شکاکیت نفوذ رقبای جنگ سرد و پیوستن سیاسی افغانستان با بلاک غرب نزد سیاسیون کرملن پیدا شد، که برای خنثی ساختن این مساعی طرح دگرگونی نظام افغانستان را با عجله ریختند و به تحقق رویای تاریخی خود سرعت بخشیده با شناخت عمیقی که از دولت مردان افغانستان داشتند مناسب ترین شخصیت را با اطلاعاتی که از ایجننت خود در مورد خواسته و آرزو هایش می دانستند، شخص محمد داوود خان بود که می توانست با کودتای سفید رژیم سلطنتی را سرنگون و مرحله ای مقدماتی طرح شوروی را موفقانه عملی سازد. اما تصور همکاری محمد داوود خان با اطلاع ثقه اش از اهداف این طرح اشتباه محض است. حسن شرق این نقش خود را چنان ماهرانه بازی کرد که داوود خان به طور مطمئن باور کرد که او رهبر کودتا است و رئیس جمهور افغانستان حزب دموکراتیک خلق شریک قدرت و لی زیر دست، همکار، مادون و فرمان بردار.

کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ با مهارت خاص استخباراتی به حیث دور انتقالی یا پل عبوری قبل از کودتای ۷ ثور ایجاد شد. زوال جمهوریت اول و وقایع مربوط به آن به هیچ وجه تصادفی نه بوده آن چه در کودتای ۷ ثور باید می شد، مطابق طرح اولی صورت گرفت. که با اشغال نظامی شوروی به پایه ای اكمال رسید.

در شکست شوروی و بیرون کشیدن قوایش به هیچ صورت نمی توان از کمک های مالی و نظامی امریکا و عربستان سعودی چشم پوشید. در حالی که در بدو مرحله ای تجاوز شوروی، قبول کنید که دنیا به شمول امریکا فاتحه ای افغانستان را خوانده بودند و از مدت ها قبل افغانستان را در جو نفوذ سیاسی شوروی قلمداد کرده بودند، با یک توجه آنی و زود گذر به افغانستان در زمان کندی در برابر سؤقیات نظامی شوروی در کیوبا. سیاسیون بعد از کندی در برابر افغانستان موقف غیر فعال گرفته در پلان ها پنج ساله سهم نا متوازن می گرفتند.

واقعیت امر این است که امریکا با تحقیق عمیق دریافت که این ملت با تمام نیرو و اراده در برابر شوروی و نظام دست نشانده اش به پا ایستاده اند.

«ریگن» از رییس استخباراتش پرسید «چه اقداماتی به کار است که نهضت مقاومت مردم افغانستان را علیه شوروی برانگیزانیم و تقویت بخشیم؟» رییس سی ای گفت «ما ضرورت به هیچ اقدام دیگر نداریم آتش مقاومت مردم افغانستان

عليه اين تجاوز شعلور است و مردم افغانستان با فداي جان خود با سنگ در مقابل شوروي مي جنگند ما بايد سنگ شان را به بهترين و موثر ترين اسلحه تبديل كنيم». مداخله اي امريكا و كشاندن پاي سعود مطابق اهداف و مش هاي سياسي خاص خود شان بوده نه شعار هاي رهايي افغانستان، دموكراسي عليه كمونيزم و يا تأمين حق بشر و حمايت از نهضت هاي آزادي خواهي.

خون افغان قيام افغان نعره اي افغان براي امريكا اين اطمينان را داد كه اين جنگ بدون تلفات يك امريكايي هدف اصلي امريكا را بر آورده مي سازد كه ساخت. ورنه بعد از شكست شوروي بيرون شدنش از افغانستان امريكا براي ۲۰ سال نامي از افغانستان نه گرفت و در سياست خارجي بوش كلان، كلينتن براي افغانستان جا نه بود. مگر در جنگ اول افغان و انگليس كدام مملكت رقيب انگليس فرانسه، جرمي و يا عثماني ها به كمك افغانستان شتافتند

پس همين ملت بود، غرورش، سروري اش، آزادي خواهي اش و بردگي نا پذيري اش كه به گورستان امپراتوري ها شهرت يافت.

زمانه ها در گذر است اين همان افغانستان و مردمش همان مبارزين قهرمان. مگذار كه دسايس دشمنان و چاكران شان اندك ترين شكي در اين خصلت والاي با شهامت ات وارد كند.

پايان